

# حجیت ظواهر قرآن

## افسانه نجفی نژاد\*

### چکیده

قرآن کتاب الهی، کلام خداست ما انسان ها برای فهم مراد دیگران و تفهیم مراد خود به آن ها، از یک وسیله ارتباطی به نام کلام استفاده می کنیم . خداوند حکیم نیز به تبع همین ویژگی بشر، با اواز طریق کلام ارتباط برقرار کرده است . سخنان خداوند متعال در قرآن، به سه حالت می باشد: یا نص است که در حجیت آن شکی نیست، یا متشابه است که معنای آن به وسیله دلایل و قرائن دیگر روشن می شود، و یا ظاهر است که دلالت آن ها بر معنای ظاهریشان ظنی است؛ یعنی: احتمال می دهیم که مراد، خلاف معنای ظاهری باشد. اصولیین به این احتمال ضعیف و سست اعتنا نمی کنند، و می گویند: بنای عقلا بر این است که این احتمال مرجوح و سست است و قابل اعتنا نیست، ولی اخباریون معتقدند چون دلالت ظاهر، ظنی است نمی توانیم دانش آموخته به آن استناد کنیم و باید بوسیله اخبار و روایات معنای آن را بفهمیم،

\* کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.

چرا که مخاطبان واقعی قرآن ائمه علیهم السلام می باشند و عمل به ظواهر قرآن تفسیر به رأی است، و ما از تفسیر به رأی منع شده ایم. اصولیین با دلایل محکم این شبهات را رد کرده اند، و عمده دلیل آن ها این است که: عقلاء، ظاهر کلام را حجت می دانند، پس چرا ظاهر کلام خدا، که فصیح ترین کلام است حجت نباشد؟ در حالی که شارع مقدس از عقلاء بلکه رئیس آن ها است. و عمل به ظواهر قرآن نه تنها تفسیر به رأی نیست بلکه اصلاً تفسیر نیست چرا که تفسیر یعنی کشف قناع، در حالی که ظاهر هیچ پوشش و قناعی ندارد.<sup>۱</sup>

**کلید واژه ها:** حجیت، ظواهر، بنای عقلاء، ظنی الدلالة، قطعی الدلالة، اصولیین، اخباریین.

### مقدمه

قرآن، کتاب آسمانی و معجزه خاتم پیامبران است خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله را زمانی مبعوث کرد که امت ها در غفلت و گمراهی بودند، پس کتاب هدایت گری را نازل فرمود که متضمن هدایت همه انسان ها در تمام عصرهاست.

در این که قرآن از جانب خداست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده او می باشد شکی نیست، و این کتاب آسمانی حجت قاطعی است میان خداوند متعال و بندگانش، ولی موضوع بحث ما این است که آیا تمام آیات قرآن دلالت قطعی دارند یا این که بعضی از آیات دلالتشان ظنی است؟

قرآن، شامل محکم و متشابه است، و محکم نیز شامل نص و ظاهر می باشد. حجیت نص، ذاتی است، ولی حجیت ظواهر آیات، باید با دلیل ثابت شود. چرا که ظواهر از ظنیات محسوب می شود و اصل، حرمت عمل به ظن است مگر این که دلیل قطعی به حجیت ظن وجود داشته باشد. در این مقاله حجیت یا عدم حجیت ظواهر قرآن مورد بررسی قرار می گیرد که در این باره میان فقه های امامیه اختلاف نظر است؛ چرا که گروهی از آن ها به نام اخباریون معتقدند که ظواهر قرآن حجت نیست، بنابراین نمی توانیم ظواهر قرآن را اخذ کنیم و طبق آن حکم کنیم بلکه باید از اخبار و روایات استفاده کنیم؛ این در حالی است که اخباریون معتقدند ظواهر اخبار و روایات ائمه علیهم السلام حجت می باشد.

در مقابل آن ها گروهی دیگر از امامیه به نام اصولیین قرار دارد که معتقدند نه تنها ظواهر اخبار و روایات حجّت است، بلکه ظواهر قرآن نیز حجّت می باشد، چون عقلاً ظواهر الفاظ را حجّت می دانند و به آن عمل می کنند، و از طرف شارع مقدس هیچ منعی در عمل به ظواهر وارد نشده است. پس چرا ظواهر قرآن حجّت نباشد در حالی که قرآن فصیح ترین و بلیغ ترین کلام هاست.

پاسخی که اصولیین به شبهات اخباریون داده اند می تواند دلیلی بر اثبات حجّیت ظواهر قرآن باشد ولی آن ها فقط به این پاسخ ها اکتفا نکرده اند بلکه به طور جداگانه با دلایل محکمی به رد این نظریه پرداخته اند.

### اقسام ظهور

دلالت لفظ بر معنا سبب ظهور آن لفظ در آن معنا می شود، بدین سبب به تبع دو قسم دلالت، برای ظهور نیز دو قسم قائل شده اند:

۱. ظهور تصوّری که منشأ آن، وضع لفظ بر معنایی خاص است، عبارت است از دلالت مفردات کلام بر معنای لغوی یا عرفی اش و آن تابع علم به وضع است، خواه در کلام و یا خارج از آن، قرینه ای بر خلاف آن باشد خواه نباشد.

۲. ظهور تصدیقی که منشأ آن مجموع کلام است و عبارت است از دلالت کل کلام بر معنایی که در بردارد، پس گاهی دلالت تمام کلام با دلالت مفردات آن توافق دارد و گاهی مغایر آن است، یعنی نشانه هایی در کلام موجود است که کلام را از معنای ظاهریش منصرف کرده و در معنایی که قرائن اقتضا می کند ظهور می یابد.

**ظهوری که موضوع حجّیت است:** قطعاً ظهور تصوّری موضوع حجّیت ظواهر نیست، چرا که وقتی می گوییم ظواهر حجّت است منظورمان این است که توسط ظاهر کلام، می توانیم مراد متکلم را کشف کنیم در صورتی که ما در تعریف ظهور تصوّری گفتیم که در این ظهور مراد متکلم اخذ نمی شود. با این توضیح معلوم می شود که موضوع حجّیت ظهور، ظهور تصدیقی است.

**ذاتی یا جعلی بودن حجّیت ظواهر:** بحث پیرامون این مسأله است که اگر کلامی بدون قرینه در معنایی ظهور داشته باشد آیا این ظهور مثل قطع کاشفیت ذاتی از واقع دارد یا این که نه، ظنّی است و باید حجّیت این ظهور با دلیل دیگری ثابت شود.؟

مشهور در بین اصولیین این است که ظواهرالفاظ از ظنیات است. شاهد براین مدعا جواز تخصیص عمومات قرآن با خبرواحد است حتی کسانی هم که به عدم جواز تخصیص قرآن با خبرواحد قائل هستند، نمی گویند که ظواهر کتاب قطعی است بلکه آن ها به ظنی بودن ظواهر قرآن اذعان دارند.

### علل ذاتی نبودن حجیت ظواهر

عواملی وجود دارد که باعث می شود ظاهر، مانند نص نباشد؛ یعنی: دلالت قطعی بر مراد متکلم نداشته باشد که این عوامل عبارتند از: احتمال وجود قرینه؛ احتمال قرینیت موجود.

**احتمال وجود قرینه:** وجود قرینه صد در صد مانع انعقاد ظهور می شود. و این دو حالت دارد:

گاهی این قرینه متصله است؛ مثلاً متکلم می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله» استثنایی که بعد از: «أشهد أن لا إله» آمده قرینه است براین که از عموم، ما سوی خاص اراده شده است در این کلام «إلا الله» قرینه متصله است و برای این کلام اصلاً ظهوری منعقد نمی شود.

گاهی قرینه منفصله است مثلاً شخصی می گوید: «اکرم العلماء» و بعد در جای دیگر در کلام مستقلی می گوید: «إلا الفساق» در این گونه موارد هم استثنایی که بعد از عام آمده مانع احراز ظهور عام می شود. یعنی: برای کلام ظهوری منعقد می شود ولی قرینه ای که بعداً آمده آن را از ظهور می اندازد. در هر دو حالت قرینه مانع استناد به ظاهر کلام می شود.

و اما گاهی در کلام نه قرینه متصله ای است و نه قرینه منفصله بلکه ما احتمال می دهیم که متکلم در ادامه کلام قرینه ای آورده باشد که به دست ما نرسیده است. همین احتمال است که باعث می شود ظواهر ذاتاً حجّت نباشد و این همان علت اول است.

**احتمال قرینیت موجود:** گاهی در یک کلام واحد، عمومات متعددی آورده می شود و به دنبال آن ها استثنایی ذکر می شود در نتیجه ما شک می کنیم که این استثنا مربوط به جمله آخر است یا به تمام جملات برمی گردد. مثل قول خدای سبحان که می

فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ\* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (النور، ۲۴/۵ و ۴/۵)؛ «و کسانى که زنان پاک دامن را متهم مى کنند، سپس چهار شاهد [بر ادعای خود] نمى آورند آن ها را هشتاد تازیانه بزنید، و شهادتشان هرگز نپذیرید، و آن ها فاسقان اند\* مگر کسانى که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند که خداوند غفور و رحیم است». در این آیه دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: استثنای ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا﴾ فقط مربوط به حکم آخر یعنی فسق آنان باشد.

احتمال دوم: استثنا به تمام جملات برگردد؛ یعنی: هم به جمله آخر «فسق» و هم به عدم قبول شهادت و تازیانه.

به این احتمالات، احتمال قرینیت موجود می گویند که باعث می شود ظاهراً هر کلام ذاتاً حجّت نباشد.

### دلیل حجیت ظواهر الفاظ

گفتیم که احتمالات یاد شده مانع حجیت ذاتی ظواهر می شود ولی ظواهر حجّت است، حال سؤال اینجاست که چگونه با وجود این احتمالات مردم به این ظنّ حاصل از ظواهر اعتنا می کنند.

اکثر اصولیین و فقهای شیعه معتقد اند که تنها دلیل حجیت ظواهر، بنای عقلاست که ما در اینجا به بیان این استدلال می پردازیم.

### سیره عقلا در عمل به ظواهر

این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده است:

**مقدمه اول:** این امر قطعی و غیر قابل تردید است که سیره عملی اهل محاوره از عقلا و بنایشان در گفتگوهایشان بر آن است که گوینده در فهماندن مقاصد خود بر ظواهر سخنش اعتماد می کند و بروی لازم نمی دانند که کلامی بگوید که صریح در مقصودش باشد و احتمال خلاف در آن نرود، پیرو این سیره، سامع در فهم مقاصد گوینده ظاهر را اخذ می کند و به آن عمل می کند در نتیجه شنونده و گوینده خود را نیازمند آن نمی دانند که سخنشان صریح باشد و احتمال خلاف در آن نرود. از این

رو ظاهر حجّت است برای شنونده، علیه گوینده و حجّت است برای گوینده علیه شنونده بدین جهت است که شخص به ظاهراقرارش در دادگاه محاکمه می شود هر چند صریح در مراد نباشد.

**مقدمه دوم:** این نیز قطعی است که شارع مقدس در به کار بردن الفاظ برای فهماندن مقاصد خود از روش عقلای اهل محاوره عدول نفرموده است، چون شارع از عقلا بلکه رئیس عقلا می باشد از این رو با آن ها هم روش است و هیچ مخالفت و منعی با این روش نکرده است.

نتیجه: هرگاه این دو مقدمه ثابت شود ناگزیر به نحو قطعی حجّیت ظواهر ثابت می شود به عبارت دیگر ثابت می شود که ظاهر، حجّتی برای شارع علیه مکلف است و همچنین برای مکلف حجّتی عذر آور است.<sup>۲</sup>

### اقوال مختلف در ظنّی که موضوع حجّیت ظواهر است

قبل از بررسی اقوال مختلف، لازم است که فرق بین ظنّ نوعی و فعلی را یادآور شویم. ظنّ فعلی: ظنّی است که در ذهن یک شخص پدید می آید و در واقع یک صفت نفسانی است.<sup>۳</sup>

ظنّ نوعی: به اسبابی گفته می شود که غالباً و نوعاً، موجب تحقق ظنّ فعلی در ذهن می شود.<sup>۴</sup>

قول اول: اکثر اصولیین معتقدند که ظواهر حجّت است و در حجّیت آن ظنّ نوعی کفایت می کند؛ یعنی: ظواهر از آن جهت که بالقوه ایجاد ظنّ می کند حجّت می باشد. قول دوم: در حجّیت ظواهر ظنّ فعلی به مراد متکلم شرط است. برخی از اصولیین معتقدند که ظواهر زمانی حجّت است که ظنّ فعلی به مراد متکلم حاصل شود و گر نه کلام وی در معنای مورد نظر ظاهر نخواهد بود؛ یعنی: آنچه که مقوم ظهور کلام است حصول ظنّ فعلی به مراد متکلم، برای مخاطب است که اگر این ظنّ حاصل نشود کلام مجمل خواهد بود.

مرحوم مظفر در رد این قول می گوید: ظهور صفت لفظ است در صورتی که ظنّ صفت مخاطب است حال ظنّ چگونه می تواند مقوم ظاهر باشد نهایت چیزی که می توان گفت این است که ظاهر مستلزم ظنّ است نه این ظنّ مقوم ظاهر است. در واقع چیزی که مقوم ظاهر است کشف کردن ذاتی از مراد متکلم است؛ یعنی: کلام

این شأنیت را داشته باشد که مخاطب، ظنّ به مراد او حاصل کند هر چند ظنّ فعلی حاصل نگردد شاهد بر مدعا این است که مخاطب برای مخالفت با ظاهر نمی تواند بگوید که برای من ظنّ فعلی از ظاهر کلام حاصل نشد. چرا که اگر ظنّ فعلی در حجّیت ظهور معتبر بود هر سخنی می توانست همزمان برای یک شخص حجّت باشد و برای شخص دیگر حجّت نباشد. و این چیزی است که هیچ کس آن را توهم نمی کند.<sup>۵</sup> قول سوم: در حجّیت ظواهر عدم ظنّ فعلی به خلاف ظاهر شرط است. عده ای معتقدند که اگر ظنّ فعلی به وفاق لازم نباشد دست کم عدم حصول ظنّ فعلی به خلاف ظاهر شرط است.

صاحب کفایه این قول را رد می کند و معتقد است: سیره عقلا بر این جاری شده است که در تعیین و تشخیص مرادات متکلمین به ظهورات توجه کرده و در صورت قطع و یقین به عدم ردع، از آن ها تبعیت و پیروی می کنند و چون واضح و روشن است که شارع مقدس در این باب طریقه جدیدی را اختراع نکرده و در مقام افاده مرادش همین سیره و رویه را پسندیده، لاجرم ظواهر وارد در کلامش قطعاً حجّت است. و ظاهر این است که سیره مزبور بر این جاری شده که از ظواهر تبعیت نموده بدون این که مقید به این باشد که ظواهر افاده ظنّ فعلی به مراد نموده یا چنین ظنّی را افاده نکنند چه آن که ضروری و بدیهی است نزد ایشان شخصی که مخالفت با ظواهر را می کند هیچ عذری در این مخالفتش نداشته و نمی تواند در مقام اعتذار بگوید: چون ظاهر مفید ظنّ به مراد نبود لاجرم با آن مخالفت نمودم کما این که حق ندارد اظهار کند که چون ظنّ برخلاف ظاهر داشتم از این رو با آن مخالفت کردم.<sup>۶</sup>

مرحوم مظفر این قول را به طور صریح رد نمی کند بلکه آن را تفصیل می دهد و می گوید: اگر منشاء ظنّ به خلاف، چیزی باشد که در نظر عقلاء تکیه کردن بر آن در مقام فهماندن درست باشد چنین ظنّی بر حجّیت زیانبار است بلکه با چنین ظنّی دیگر ظهوری برای کلام باقی نمی ماند اما اگر منشاء ظنّ به خلاف چیزی نباشد که عقلاء در مقام فهماندن به آن تکیه می کنند این ظنّ از نظر عقلاء بی ارزش است زیرا ظهور برخلاف آن است.

از نظر مرحوم مظفر، مقصود صاحب کفایه از ظنّ به خلاف، قسم دوم است و مقصود کسی که عدم ظنّ به خلاف را لازم می داند قسم اول است بدین ترتیب سخن صاحب



کفایه و کسی که به عدم ظنّ به خلاف قائل است یکی است.<sup>۷</sup>

### نظرات مختلف اخباریین در حجّیت ظواهر آیات قرآن

تصور این که اخباریان جملگی معتقدند همه احکام و معارف نظری و عملی قرآن حجّت نیست تصور غلطی است چرا که فقط برخی از آن ها معتقد به این قول هستند. اخباریون را می توان به دو دسته افراطی و میانه رو تقسیم کرد به تبع همین تقسیم بندی، آن ها در انکار اعتبار و حجّیت ظواهر قرآن دارای نظرات مختلفی هستند حتی برخی از آن ها تفصیلاتی قائل شده اند. عموم اخباریین معتقدند ظواهر فرمایشات ائمّه اطهار علیهم السلام حجّت است.

عمده نظرات این دسته از علمای امامیه در مورد حجّیت ظواهر قرآن به شرح زیر می باشد:

عدم حجّیت ظواهر تمام آیات.

عدم حجّیت ظواهر آیات الاحکام.

حجّیت ظواهر قرآن فقط برای راسخین در علم.

### عدم حجّیت ظواهر تمام آیات

از میان اخباریین، ملا محمد امین استرآبادی احیا گر این مکتب از جمله کسانی است که معتقد است ظواهر تمام آیات قرآنی بدون بهره گیری از روایات ائمّه اطهار علیهم السلام و تفسیر آنان حجّت نیست.

ایشان در فصل دوم کتاب «فوائد المدنیة» می نویسد: و آنه لا سبیل لنا فیما لا نعلمه من الاحکام النظریة الشرعیة اصلیة کانت أو فرعیة الا السماع من الصادقین علیهم السلام؛ احکام نظریه شرعیه اعم از اصول و فروع جز از طریق معصومین علیهم السلام قابل درک نیستند.<sup>۸</sup>

استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمانی که وضع آن ها از طرف اهل ذکر معلوم نگردد جایز نیست و باید توقف و احتیاط کرد. ایشان در مورد اجتهاد مجتهد در احکام خدا می گوید: اگر نظر مجتهد در استنباط احکام خطا باشد این کار او افترا به خداوند می باشد و اگر درست باشد هیچ اجر و ثوابی ندارد.

به نظر استرآبادی انسان های غیر معصوم - مجتهد و غیر مجتهد - حق مراجعه به ظواهر قرآن را ندارد چون اصولاً ظواهر به واسطه قرائن، دلالت شان روشن و قطعی می شود و این قرائن که دلالت آیات را روشن می سازد فقط در سخنان ائمّه اطهار علیهم السلام آمده است



و در قرآن و روایات رسول اکرم ﷺ نیست.<sup>۹</sup> مخاطب قرآن ائمه علیهم السلام می باشد و قرآن به قدر عقول آن ها نازل شده است و آن ها اهل ذکرند چون آن ها راسخین در علم اند.<sup>۱۰</sup>

### عدم حجیت ظواهر آیات الاحکام

دومین نظریه در مورد حجیت ظواهر قرآن این است که فقط ظواهر آیات الاحکام حجّت نیست معتقدین به این نظریه می گویند که نصوص قرآن حجّت است و از میان ظواهر فقط به ظواهر آیات الاحکام نمی توان اعتماد کرد ولی می توان به ظواهر دیگر آیات اعتماد کرد: از میان اخباریون، شیخ یوسف بحرانی طرفدار این نظریه می باشد.

### حجیت ظواهر فقط برای راسخین در علم

سومین نظریه در مورد عدم حجیت ظواهر قرآن این است که تفاوت وجود دارد بین فهم خواص از ظواهر قرآن بادیگران به عبارت دیگر ظواهر قرآن برای دانشمندان مطیع اهل بیت علیهم السلام و آگاه بر علم و اسرار اهل بیت علیهم السلام و راسخین در علم حجّت و معتبر است اما کسانی که این اوصاف را ندارند نمی توانند برای کشف مراد قرآن به ظواهر تکیه کنند.

### دلایل مهم اخباریین و نقد و بررسی آن

در این قسمت، ابتدا دلایل اخباریون و استدلالات آن ها را مطرح می کنیم و سپس به نقد این دلایل توسط اصولیین می پردازیم :

#### دلیل اول «اختصاص فهم و درک قرآن به ائمه علیهم السلام»:

اخباری ها عمل کردن به ظواهر قرآن را منع کرده اند و به این شبهه تمسک کرده اند که فهم قرآن و معرفت آن اختصاص به اهلش؛ یعنی: کسانی که مخاطب به آن هستند دارد .

بحرانی در مقدمه دوم کتاب حقائق الناصرة برای اثبات این دلیل به آیات زیر تمسک کرده است.<sup>۱۱</sup>

آیه اول: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر، ۳۵/۳۲)؛ «سپس این کتاب

آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم».

آیه دوم: «... قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الرعد، ۱۳/۴۳)؛ «...

بگو کافی است که خداوند و کسانی که علم کتاب [و آگاهی بر قرآن] نزد آن هاست

گواه [من] باشند».

روایاتی که در اثبات این دلیل به آن تمسک کرده اند:

روایت اول - حدیث ثقلین - : «إتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا

حتى یراد علی الحوض»<sup>۱۲</sup>.

روایت دوم: عن أبیه و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن أبی عبدالله، عن شعيب بن أنس، عن بعض اصحاب أبی عبدالله عن أبا عبدالله عليه السلام، قال لأبى حنيفة: «أنت فقيه العراق؟» قال: نعم، قال: «فبم تفتيهم؟» قال: بكتاب الله و سنة نبيه صلى الله عليه وآله، قال: «يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته؟ و تعرف الناسخ و المنسوخ؟» قال: نعم، قال: «يا أبا حنيفة لقد ادّعت علماً و يلك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين انزل عليهم، و يلك و لا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا محمد صلى الله عليه وآله، و ما ورثك الله من كتابه حرفاً؛» در مرسله شعيب بن أنس آمده است که امام صادق عليه السلام به أبوحنيفه فرمود: «توفقيه اهل عراق هستی؟» عرض کرد بلی، امام فرمود: «برچه اساسی برایشان فتوا می دهی؟» عرض کرد: به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلى الله عليه وآله امام فرمود: «ای أبوحنيفه، آیا به قرآن و کتاب آسمانی آن طور که شایسته است آگاهی و معرفت داری؟ آیا ناسخ را از منسوخ باز می شناسی؟» عرض کرد: بلی، امام فرمود: «ای أبوحنيفه، ادعای علم نمودی، وای بر تو! خداوند متعال این علم را مگر در نزد اهل آن یعنی کسانی که قرآن برایشان نازل شده، قرار نداده است. وای بر تو! آن علم تنها از آن خواصی از فرزندان پیامبر صلى الله عليه وآله است و خداوند از آن یک حرف هم به توتعلیم نکرده است»<sup>۱۳</sup>.

روایت سوم: «عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبیه عن محمد بن سنان، عن زيد الشحام قال: دخل قتادة بن دعامة على أبی جعفر عليه السلام فقال: «يا قتادة أنت فقيه أهل البصره؟» فقال: هكذا يزعمون، فقال أبو جعفر عليه السلام: «بلغني أنك تفسر القرآن؟» فقال له قتادة: نعم، فقال له أبو جعفر عليه السلام: «ويحك يا قتادة إن كنت إنما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت و أهلكت، و إن كنت قد فسرت من الرجال، فقد هلكت و أهلكت، و يحك يا قتادة إنما يعرف القرآن من خطوب به»؛ در روایت زيد شحام آمده است که: قتاده بر امام باقر عليه السلام داخل شد، حضرت به وی فرمود: «توفقيه اهل بصره هستی؟» عرض کرد: مردم این طور گمان دارند. امام فرمود: «به من چنین

رسیده که توقیر آن را تفسیر می کنی؟» عرض کرد: بلی، که حضرت فرمود: «ای قتاده اگر قرآن را از پیش خودت تفسیر کنی هم خود را هلاک کرده و هم دیگران را و اگر در این امر از مردان دیگر کمک بگیری، باز همین طور خود و دیگران را در هلاکت افکنده ای، ای قتاده، وای بر تو! قرآن را فقط کسی می داند که مخاطب قرآن قرار گرفته است.»<sup>۱۴</sup>

جواب اصولیین از دلیل اول :

علامه حیدری در رد شبهه اول می گوید: ما قبول نداریم که فهم و درک هر آیه از آیات قرآن، به معصومین علیهم السلام اختصاص داشته باشد، زیرا: اولاً: اگرچه قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است ولی در بسیاری از همین آیات قرآن، مردم مورد خطاب قرار گرفته اند مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ...﴾ (البقرة، ۲/۱۸۳)؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا...﴾ (النساء، ۴/۱۷۴). ثانیاً: خداوند بشر را به تدبیر در قرآن دعوت کرده است. مانند: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...﴾ (النساء، ۴/۸۲؛ محمد صلی الله علیه و آله، ۲۴/۴۷) چرا که قرآن، قانون و برنامه آسمانی است که به منظور اندیشیدن در آن و عمل کردن به مقتضای آن نازل شده است و این که تأویل قرآن مخصوص خداوند و راسخین در علم است، با فهم دیگران از برخی آیات قرآن که معنای آن واضح و روشن است تعارضی ندارد.<sup>۱۵</sup>

الغروی از کتاب «الحق المبين في تصويب المجتهدين و تخطئه الأخباريين» کاشف الغطاء نقل می کند: در قرآن آیاتی وجود دارد مبنی بر این که قرآن کتاب هدایت است به سوی حق و تبیان برای روشن کردن صراط مستقیم و همچنین مبشر است برای مؤمنان و نذیر است برای کافران و کسانی که در آن تعقل نمی کنند و این آیات با عدم حجیت ظواهر قرآن و عدم تمسک به ظواهر بدون رجوع به ائمه منافات دارد همچنین اعتقاد به عدم حجیت ظواهر قرآن با اعجاز قرآن منافات دارد، زیرا یکی از دلایلی که در معجزه بودن قرآن به آن استدلال می شود این است که قرآن در همه زمان ها مبین احکام برای مردم است و با این اعتقاد اخباریین، قرآن تحقیر می شود و مسلمانان متهم می شوند به این که کتابی دارند به نام قرآن که آن را نمی فهمند و از آن فایده ای نمی برند.<sup>۱۶</sup>

میرزای قمی هم در کتاب قوانین الاصول به رد این شبهه پرداخته اند و می فرمایند: ... و ما جعل القرآن من باب اللغز والمعما بالنسبة إليهم أن اللغز والمعما أيضاً مما يظهر للذكي المتأمل من أهل اللسان...<sup>۱۷</sup> مگر قرآن از باب معما است که غیر از ائمه

أطهار عليه السلام توان حل آن را ندارند.

صاحب فوائد الاصول نیز این گونه به رد این شبهه می پردازد: اخباریین در اثبات این که فهم قرآن مختص ائمه عليهم السلام است به روایاتی استدلال کرده اند، ولی مقصود روایات مذکور این نیست که فهم قرآن به تمامه و به نحو اتم و اکمل یعنی ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ آن مختص به کسانی است که قرآن بر آن ها نازل گردیده است، چنانچه می بینیم در روایت دوم امام صادق عليه السلام از ابوحنیفه سؤال می کند که آیا قرآن را آن گونه که حق معرفت آن است می شناسی؟ و اصولاً این حرف صحیح نیست که فهم قرآن مختص به معصومین عليهم السلام باشد، قطعاً آیاتی در قرآن است که تنها به ایشان اختصاص ندارد و دیگران نیز معانی آن را درک می کنند.<sup>۱۸</sup>

مرحوم آخوند خراسانی فساد دلیل اول را این گونه بیان می کند: ادله ای که دلالت می کنند فهم قرآن و معرفت به آن، اختصاص به اهلش یعنی: حضرت معصومین عليهم السلام دارد، مقصود از آن این است که فهم تمام قرآن اعم از متشابهات و محکّمات اختصاص به ایشان دارد، نه این که درک و فهم حتی محکّمات نیز به ایشان مختص بوده و دیگران از آن حظی ندارند؛ چرا که بالطبع و یقین در بین آیات قرآنی، آیاتی هست که به خصوص ایشان اختصاص نداشته بلکه دیگران نیز معانی آن ها را درک می نمایند، و اما ردع ابوحنیفه و قتاده از فتوای به قرآن به خاطر این بوده است که ایشان در فتوی خود را مستقل از مراجعه به معصوم عليه السلام می دانسته اند و چنین می پنداشتند که با تمسک به خصوص قرآن می توانند آنچه مورد احتیاج شان هست بر طرف کنند و بدین ترتیب از مسأله اوصیا مستغنی می باشند، لذا امام عليه السلام این فکر و اندیشه را در ایشان تخطئه فرموده، و بیان داشتند که قرآن به تنهایی در این باب کافی نیست، نه آن که ایشان را از استدلال به ظاهر قرآن به طور مطلق منع فرموده باشند، و این چگونه ممکن است در حالی که در بسیاری از روایات و اخبار، معصومین عليهم السلام ما را به قرآن و استدلال به ظواهر ارجاع داده اند.<sup>۱۹</sup>

### دلیل دوم: «تفسیر به رأی بودن عمل به ظواهر»

اخباریون معتقدند که عمل به ظواهر تفسیر به رأی است در حالی که ما از تفسیر به رأی منع شده ایم برای اثبات این دلیل به روایاتی استدلال کرده اند:

روایت اول: عن محمد بن موسی بن متوکل، عن علی بن ابراهیم، عن ائمه، عن الریان

بن الصلت، عن علی بن موسی الرضا علیه السلام، عن أبیه، عن آباءه، عن أميرالمؤمنین علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قال الله جلّ جلاله: ما آمن بی من فسر برأیه کلامی»؛ حدیث قدسی: خداوند می فرماید: «هر کسی که کلام مرا به رأی خویش تفسیر کند به من ایمان نیاورده است».<sup>۲۰</sup>

روایت دوم: و فی «الخصال» عن محمد بن علی ماجیلویه، عن محمد بن أبی القاسم، عن محمد بن علی و محمد بن سنان، عن مفضل، عن جابر بن یزید، عن سعید بن المسيّب، عن عبدالرحمن بن سمرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب»؛ حدیث نبوی: «هر کس قرآن را طبق رأی خود تفسیر کند بر خداوند افترا بسته است».<sup>۲۱</sup>

روایت سوم: عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «من فسر القرآن برأیه إن أصاب لم یوجروا إن أخطأ خزأ بعد من السماء؛ کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر که به واقع برسد، پاداشی ندارد و اگر خطا کند به فاصله ای دورتر از آسمان به زمین سقوط می کند».<sup>۲۲</sup>

روایت چهارم: «من حکم برأیه بین اثین فقد کفر، و من فسر برأیه آیه من کتاب الله فقد کفر؛ کسی که بین دو نفر به رأی و سلیقه خود حکم کند کفر ورزیده و کسی که یک آیه از کتاب خدا را مطابق رأی و سلیقه خود تفسیر کند کافر شده است».<sup>۲۳</sup>

### جواب اصولیین از دلیل دوم

نائینی در کتاب فوائد الاصول در رد این شبهه می نویسد: روایاتی که ما را از تفسیر به رأی منع می کند و اخباریون در عدم حجیت ظواهر قرآن بدان استدلال کرده اند، ادعای آن ها را ثابت نمی کند، چرا که فهم ظواهر، تفسیر نیست و ظهور شناسی عنوان تفسیر به خود نمی گیرد، زیرا تفسیر یعنی کشف قناع، برداشتن پوشیدگی و کنار نهادن نقاب از لفظ برای درک مراد متکلم. در حالی که خود ظواهر کلام، پوشیدگی ندارد و واضح است پس نمی توان دریافت ظواهر را تفسیر نامید.<sup>۲۴</sup>

انصاری جواب این شبهه را این گونه می دهد:

اولاً: اخبار مذکور، از عمل به ظاهری که معنای واضح و روشنی دارند، منع نکرده است و شامل فرضی که شخص از ناسخ و مخصص و وجود قرینه براراده خلاف ظاهر تفحص نموده و به آن ها دست نیافته است، نمی شود، تا تفسیر به رأی محقق شود،

زیرا هیچ یک از عقلاء اگر در نامه مولایش ببیند که امر فرموده به چیزی، به هر زبانی که باشد و به آن عمل کند این عمل را تفسیر نمی نامد، زیرا تفسیر کشف قناع است. ثانیاً: بر فرض که حمل لفظ بر معنای ظاهریش تفسیر نامیده شود، آنچه از آن نهی شده است تفسیر به رأی است، و ظاهراً مقصود از رأی، دخالت دادن عقل شخصی بر اساس استسحانات می باشد.<sup>۲۵</sup>

انصاری جواب دیگری هم در رد این دلیل آورده است:

ففى رواية سليم بن قيس الهلالي عن أمير المؤمنين عليه السلام: «إن أمر النبي صلى الله عليه وآله مثل القرآن، منه ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محكم و متشابه و قد كان يكون من رسول الله صلى الله عليه وآله الكلام يكون له و جهان، كلام عام و كلام خاص، مثل القرآن». وفى رواية أسلم بن مسلم: «إن الحديث ينسخ كما ينسخ القرآن»؛ طبق فرمایش امام علی عليه السلام که سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است: «امریامبر صلى الله عليه وآله همچون قرآن است که بعضی از آن ناسخ و بعضی منسوخ است و دسته ای از آیات خاص و دسته ای دیگر عام است و برخی از آیات محکم و برخی متشابه است، و چه بسا از رسول صلى الله عليه وآله کلامی وارد شده است که از نظر معنا دارای دو وجه است کلامی عام و کلامی خاص، همچون قرآن کریم».<sup>۲۵</sup>

با استناد به این حدیث متوجه می شویم که بین احادیث و قرآن از حیث این که ناسخ و منسوخ، عام و خاص داشته باشند هیچ فرقی نیست. طبق استدلال اخباریون که اخذ ظواهر قرآن را تفسیر به رأی می دانند و از آن منع می کنند باید به ظواهر اخبار و احادیث اعتماد نکنیم و نمی توانیم طبق ظواهر آن حکم کنیم چون این احادیث از این حیث با قرآن هیچ فرقی ندارد.

علامه حیدری در جواب این شبهه می گوید: اولاً: روایاتی که اخباریون به آن تمسک کرده اند با آن دسته از روایاتی که مبتنی بر جایز بودن تمسک به قرآن است، و روایاتی که در آن ها اهل بیت عليهم السلام پیروان خود را به قرآن ارجاع می دهند، تعارض دارند. ثانیاً: ظهور این روایات در این است که از استقلال به رأی و اکتفا کردن به استحسان در تفسیر مجموع قرآن و مخصوصاً پیچدگی های آن بدون مراجعه به ائمه عليهم السلام که ناسخ و منسوخ، عام و خاص، ظاهر و باطن قرآن را می شناسند، نهی شده است و پرواضح است که چنین کاری جایز نیست و تنها چیزی که علمای اصول جایز می دانند اعتماد و تمسک به برخی از آیات احکام است که با وجود نبودن قرینه برخلاف ظاهر آن ها از

طرف خداوند حکیم باز هم در معنای خود ظهور دارند و اصل هم این است که قرینه ای برخلاف آن ها وجود ندارد. اعتماد به ظاهر آیه بعد از بررسی و دقت کردن در باره وجود مفسر و شارح و ناسخ و منسوخ در روایات معصومین علیهم السلام و دیگر آیات می باشد. ثالثاً: شاید تمسک به ظواهر قرآن تفسیر نامیده نمی شود، زیرا تفسیر بیان کردن و پرده برداشتن از معنای پیچیده و دشوار است در حالی که ظواهر در معنای خود واضح و روشن هستند.<sup>۲۷</sup>

آیت الله خوئی نیز این دلیل را بی اساس می داند و در رد آن این گونه می نویسد: تفسیر پرده برداری از مقصود است، و شامل ظاهری که هیچ حجابی ندارد نمی شود، به خصوص اگر تفسیر منع شده، مقید به، رأی شده باشد، و اصولاً حمل لفظ بر معنای ظاهریش تفسیر نیست بر فرض هم که تفسیر باشد تفسیر به رأی نیست تا روایات ناهیه شامل آن بشود.<sup>۲۸</sup>

مرحوم آخوند خراسانی نیز این دلیل را رد کرده و می گوید: قبول نداریم حمل ظاهر بر ظاهرش از مصادیق تفسیر به رأی باشد، زیرا تفسیر یعنی برداشتن پرده و کنار زدن آن در حالی که ظاهر به ملاحظه ظهورش پرده ای ندارد تا به واسطه تفسیر آن را کنار بزنیم، و به فرض که بپذیریم عمل به ظاهر از مصادیق تفسیر باشد این را قبول نداریم که تفسیر به رأی باشد، زیرا علی الظاهر مراد از «به رأی» اعتبار دادن به ظنی و احتمالی است که مورد اعتبار و اعتنا نباشد در حالی که عمل به ظهور ظواهر را اعتبار ظنی و احتمالی غیر معتبر نمی گویند. بلی، حمل لفظ بر خلاف ظاهرش به مجرد آن که در نظر شخص این معنا را جح بیاید یا مجمل را بر یکی از احتمالاتش حمل نمودن بدون این که در این امر از اوصیاء سؤال شود البته از مصادیق عمل به رأی می باشد و شاهد بر این گفتار مضمونی است که در برخی از اخبار وارد شده است.

از جمله حدیث ذیل: عن اسماعیل بن جابر، عن أبا عبد الله علیه السلام قال: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمِثْشَابَةِ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَةَ فَوْضِعِهَا لَه تَأْوِيلًا مِنْ عِنْد أَنْفُسِهِمْ بَأْرَائِهِمْ وَاسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ فَيَعْرِفُونَهُمْ؛ مَرْدَمٌ فِي مِثْشَابَاتِ هَلَكَ شَدْنَدٌ زِيْرًا بِرْمَعْنَى أَنْ هَا وَاقِفٌ نَشْدَةٌ وَ حَقِيقَتُ أَنْ رَا نْدَانَسْتَنْدُ لَذَا مِنْ زِدْ خَوْدِشَانُ تَأْوِيلِي بَرَايَ أَنْ هَا قَائِلٌ شَدْءٌ وَ بَهْ آرَاءِ خَوْيشَ أَنْ هَا رَا مَعْنَا كَرْدَةٌ وَ بَدِينِ وَسِيلَهْ خَوْدِ رَا از سؤَالِ نَمُودِنِ اَوْصِيَاءِ كَهْ بَهْ ايشَانِ مَعْنَى رَا بِيَا مَوْزَنْدِ مَسْتَعْنَى قَرَارِ دَادَهْ اَنْدُ.»<sup>۲۹</sup>



پس بنابراین عمل به ظاهر را نه می توان تفسیر به رای دانست و نه می توان از مصادیق تفسیر قرارداد از این رو باید بگوییم: چاره ای نیست از این که روایات ناهی از تفسیر به رأی بر همین معنا باید حمل شوند یعنی ملتزم می شویم که مقصود از آن ها حمل لفظ است بر معنای ظنی که اعتبار و اعتنائی به آن نیست و لوقبول کنیم که شامل حمل لفظ بر ظاهرش بشود، چرا که این حمل، مقتضای جمع بین این اخبار و آنچه بر جواز تمسک به قرآن دلالت دارد می باشد، نظیر خبر ثقلین و اخبار دالّه بر جواز تمسک به قرآن و عمل به آنچه در آن است، و نیز احادیث عرضه داشتن اخبار متعارضه بر قرآن و رد شروط مخالف با قرآن و غیر این ها از احادیث و اخبار دیگر که الزاماً باید بپذیریم در آن ها ما را به ظواهر قرآن ارجاع داده و تبعیت از آن را لازم قرار داده اند و این طور نیست که خصوص نصوص مورد عمل واقع شوند بدیهی است.

آیاتی که ممکن است در باب تعارض اخبار مرجع واقع شده یا به آن ها تمسک و عمل شود ظواهری بیش نبوده و در بین آن ها نصی وجود ندارد.<sup>۳۰</sup>

### دلیل سوم «وجود علم اجمالی به مخصص یا مقید یا ناسخ»

سومین شبهه ای که اخباریون در نفی حجیت ظواهر قرآن به آن تمسک کرده اند این است که به وجود مخصص یا مقید یا ناسخ برای بسیاری از آیات قرآن علم اجمالی وجود دارد که این علم اجمالی ظواهر را از ارزش و اعتبار می اندازد و علم اجمالی مزبور مانع کارکرد مطلوب اصول لفظیه مانند: اصالة العموم و اصالة الاطلاق در قرآن می گردد در حالی که کارکرد مطلوب این اصول بر مبنای شکل گیری ظواهر می باشد. آن ها برای اثبات این دلیل به روایاتی هم تمسک کرده اند.

روایت اول: عن ابن عباس، عن رسول الله ﷺ قال: «من قال في القرآن بغير علم فليتبوء مقعده من النار»؛ حدیث نبوی: «کسی در باره قرآن بدون علم سخن بگوید جایگاهی برای خود در آتش تهیه کرده است».<sup>۳۱</sup>

روایت دوم: «أن تفسير القرآن لا يجوز الا بالاثر الصحيح والنص الصريح؛ تفسير قرآن جایز نیست مگر بواسطه اثر صحیح و نص صریح».<sup>۳۲</sup>

### جواب اصولیین از دلیل سوم

نائینی درباره این شبهه می نویسد: فلأن المدعى هو العمل بظاهر الكتاب بعد مراجعة ما ورود من أهل بيت النبوة من التفسير وبعد الفحص المقتيدات والمخصصات،

اصولیین در مورد حجیت ظواهر کتاب ادعا می کنند عبارت است از عمل به ظواهر کتاب بعد از مراجعه به تفسیر اهل بیت علیهم السلام و بعد از فحص از مقیدات و مخصصات هیچ کسی ادعا نکرده است که بدون مراجعه به اخبار وارده از ائمه جایز است به طور مقیدات و مخصصات هیچ کسی ادعا نکرده است که بدون مراجعه به اخبار وارده از ائمه جایز است به طور مستقل به ظواهر کتاب عمل کنیم.

نائینی جواب دیگری هم دارد: فالآن العلم الاجمالی ینحل بالفحص عن تلک المقیدات و المخصصات و العثور علی مقدار منها یمکن انطباق المعلوم بالإجمال علیها؛ از طرفی علم اجمالی به تقید و تخصیص موجب کاوش و فحص از مقیدات و مخصصات می شود و پس از تفحص و جستجو به مقدار واجب، علم اجمالی ما منحل گردیده و چه بسا علم مزبور بر همان مقدار از یافته ها باشد.<sup>۳۴</sup>

بنابراین علم اجمالی مزبور موجب سقوط اعتبار و حجیت ظواهر کتاب نمی شود سبحانی جواب این دلیل از اخباریین را این طور بیان می کند: مراد از حجیت ظواهر قرآن این نیست که مقصود خدای سبحان به وسیله ظواهر کشف شود بدون این که در مورد ظواهر به چیزی که عقل به آن حکم می کند رجوع شود، یا بدون این که به آیات دیگری رجوع شود که صلاحیت قرینه بودن بر مراد متکلم را دارد، و یا بدون این که به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات عترت پاک او، برای توضیح مجمل های قرآن و تخصیص عموم و تقیید مطلق های آن، مراجعه شود.<sup>۳۵</sup>

برای فهمیدن مقصود خداوند از آیات قرآن لازم است به یکی از امور ذکر شده مراجعه شود تا احکام خداوند واضح و آشکار گردد، و اگر کسی بخواهد قرآن را بدون مراجعه به یکی از امور ذکر شده بفهمد - در جایی که لازم است به آن ها رجوع نشود - او استبداد در فهم قرآن دارد.

ایشان در ادامه می گوید: پس استبداد در فهم قرآن با چشم پوشی از حجّت های دیگری که در پیرامون آن وارد شده است بدون شک گمراهی است، چگونه گمراهی نباشد در صورتی که خدای سبحان می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل، ۱۶/۴۴)؛ (و ما این ذکر [قرآن] را به تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها تبیین کنیم تا شاید اندیشه کنند).

خداوند در این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان کننده قرآن قرار داده است و مردم را فرمان

داده است تا در آن تفکر نمایند، پس برای پیامبر ﷺ سهمی در فهماندن قرآن است، چنان که برای تفکر مردم و دقت نظر در قرآن سهم دیگر است، و به وسیله این دو بال - پیامبر خدا و دقت نظر مردم و تفکر آنان - انسان در آسمان معارف قرآن حلقه می زند و از حکمت ها و قوانین آن بهره می برد .

در واقع با این بیان بطلان کار فقیهان اهل سنت مانند أبوحنیفه و قتاده آشکار می گردد. پس آنان - فقیهان اهل سنت - استبداد به خود قرآن داشتند، بدون آن که در روشن شدن مجمل های قرآن و مبهم ها و عموم و مطلق های آن به حدیث خاندان پاک پیامبر ﷺ رجوع نمایند، پس استبداد به قرآن چیزی و احتجاج به قرآن پس از رجوع به احادیث چیزی دیگر است، و اولی ممنوع، و دومی چیزی است که علمای ما امامیه آن را می پیمودند.<sup>۳۶</sup>

حیدری این دلیل از اخباریون را این گونه رد می کند: إنَّ العلم الاجمالي منحل بمعرفة كثير من المخصصات والناسخات والشك في غير ذلك بدوی. لأجل هذا العلم الاجمالي، ولما ورد من ذم من فسر الكتاب برأيه بلا معرفة المفسر والناسخ والقرائن، أوجبتنا الفحص عن ذلك قبل الأخذ بالظاهر؛ این علم اجمالی بعد از فحص و بررسی به علم تفصیلی نسبت به بسیاری از مخصص ها و ناسخ ها تبدیل می شود و نسبت به موارد دیگر، شک بدوی و ابتدائی حاصل می شود. به خاطر همین علم اجمالی و به خاطر وجود برخی روایات مبنی بر این که هر کسی قرآن را طبق رأی خود و بدون شناخت آیات مفسر و ناسخ و وجود قرینه تفسیر کند مذمت می شود، فحص و بررسی مخصص و ناسخ را قبل از تمسک به ظواهر لازم دانستیم.<sup>۳۷</sup>

توضیح مطلب: توضیح این دلیل و پاسخ آن چنین است که مثلاً یک آیه ای داریم و علم اجمالی داریم که این آیه چند مخصص دارد، شروع به بررسی می کنیم و دو مخصص برای آن پیدا می کنیم، در اینجا علم تفصیلی پیدا کرده ایم که دو مخصص وجود دارد و باید به این علم تفصیلی عمل کرد. همچنین باز شک داریم که مخصص های دیگری هم وجود دارد یا نه، اما این شک ما یک شک ابتدائی است که قابل اعتنا نمی باشد در این حالت می گویند که علم اجمالی به علم تفصیلی و شک بدوی منحل شده است. فساد دلیل سوم از نظر صاحب کفایه: فلان العلم اجمالاً بطروا ارادة خلاف الظاهر إنما يوجب الاجمال فيما اذا لم ينحل بالظرفی الروایات بموارد ارادة خلاف الظاهر

بمقدار المعلوم بالاجمال. مع ان دعوی اختصاص اطرافه بما اذا تفحص عما یخالفه لظفر به غیر بعیده، فتأمل جيداً.<sup>۳۸</sup>

فساد وجه سوم به خاطر این است که علم اجمالی به وجود خلاف ظاهر در آیات قرآنی یعنی اراده خصوص از عموم و مقتید از مطلق و مجاز از ظاهر لفظ، زمانی موجب اجمال آیات می باشد که به واسطه فحص از این امور و یافتن مواردی از آن ها علم اجمالی به علم تفصیلی و شک بدوی منحل نشود در حالی که بدیهی است پس از فحص از مخصصات و مقتیدات و مجازات در اخبار و روایات به موارد خلاف ظاهر دست می یابیم و این علم اجمالی به علم تفصیلی و شک بدوی منحل می شود، در این مواقع در مورد علم تفصیلی، به علم عمل می کنیم و نسبت به شک بدوی اعتنائی نمی کنیم و ظواهر را اخذ می کنیم.

ممکن است اشکال شود که چه بسا بعد از فحص از موارد خلاف ظاهر نمی توان به آن ها دست یافت با این که علم اجمالی به وجودشان حاصل است، لذا در این فرض چگونه علم اجمالی منحل می گردد؟

صاحب تحریر الفصول در جواب این اشکال می گوید: بعید نیست بگوییم اطراف علم اجمالی و موارد محتمل که اراده خلاف ظاهر در آن ها داده می شود به طوری هستند که غالباً بعد از فحص اگر از آن ها اراده خلاف ظاهر شده باشد معلوم می شود اگر بعد از فحص از دست یافتن به آن ها مایوس شدیم کشف می شود که ظواهر به ظاهرشان باقی بوده و از آن ها خلافشان اراده نگردیده است.<sup>۳۹</sup>

#### دلیل چهارم «غامض و پیچیده بودن الفاظ قرآن»

یکی دیگر از دلایل اخباریون در منع از عمل به ظواهر قرآن این است که الفاظ قرآن غامض و پیچیده و درواز فهم بشر عادی است به عبارت دیگر معتقدند که قرآن در تفهیم مراد خود مستقل نیست و باید برای فهم قرآن به ائمه علیهم السلام رجوع کنیم. آن ها برای اثبات این ادعا به روایاتی هم استدلال کرده اند: روایت: «لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن إن الآیة تكون أولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل ینصرف الی وجوه؛ هیچ امری از عقول مردان دورتر از تفسیر قرآن نیست، زیرا چه بسا آیه اولش در باره مطلبی و آخرش در باره مطلبی دیگر باشد و قرآن کلام متصلی است که به وجوه مختلفی منصرف می شود».<sup>۴۰</sup>

## جواب اصولیین از دلیل چهارم

فساد دلیل چهارم از نظر آخوند خراسانی: فلأن احتوائه على المضامين العالية الغامضة لا يمنع عن فهم ظواهره المتضمنة للأحكام و حجیتها كما هو محل الكلام»<sup>۴۱</sup>. ایشان معتقد است که اشمال قرآن بر مضامین عالیه و مطالب غامضه مانع از فهم و ادراک ظواهری که متضمن احکام است نمی شود چنانچه محل کلام همین معنا می باشد.

جواب دلیل چهارم با استناد به روش تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبائی: علامه در مصاف با اخباریون و دفاع از استقلال قرآن می گوید: قرآن مجید در دلالت خود مستقل است، قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام های معمول کاشف مراد خود است، هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن غیر از آن است که از لفظ عربی اش فهمیده می شود.

علامه طباطبائی برای اثبات ادعای خود دلایلی هم دارد از جمله:

۱. قرآن مجید از سنخ کلام است و به حکم کلام بودن از معنای مراد خود پرده برمی دارد.

۲. قرینه خارجیّه ای مبنی بر این که مراد تحت اللفظی آیات غیر از آن چیزی است که از ظاهر الفاظ عربی آن فهمیده می شود وجود ندارد.

۳. قرآن فصیح ترین متون و نصوص است، لازمه فصاحت، قابل فهم بودن کلام برای اهل آن زبان و خالی بودن لفظ از پیچدگی و سردرگمی است تا اهل آن زبان از دلایل کلام به مدالیل و مرادات متکلم رهنمون شوند و قرآن که فصیح ترین سخن است به طریق اولی باید دارای چنین ویژگی باشد.

لازمه صحت تحدی و خطابات قرآن قابل فهم بودن الفاظ برای مخاطبان و تحدی شدگان است. بنابراین تحدی قرآن به آوردن مثل چیزی که معنای روشن و رسایی از آن فهمیده نمی شود از مصادیق تکلیف ما لا یطاق است که از ساحت خداوند حکیم کاملاً بعید می نماید.

## نتیجه گیری

مباحث گذشته نشان دهنده این مطالب می باشد:

۱. اگر کلامی بدون قرینه، در معنایی ظهور داشته باشد، این ظهور مثل قطع کاشفیت ذاتی از واقع ندارد بلکه ظنی است و باید حجیت آن توسط شارع جعل شود، بنابراین حجیت ظواهر ذاتی نیست برعکس نص که حجیت ذاتی دارد.
۲. حجیت ظواهر با اصل شرعی ثابت نمی شود بلکه با یک اصل عقلانی ثابت می شود و آن، ظنّ نوعی به مراد متکلم است. از آن جا که ظنّ نوعی حجیت ذاتی ندارد و مثل قطع کاشفیت ذاتی از واقع ندارد، پس باید این ظنّ نوعی با دلیل دیگری که مورد قبول شارع است ثابت شود و آن دلیل سیره و بنای عقلا می باشد.
۳. عقلا در محاورات و گفتگوهایشان به ظواهر سخن یکدیگر اعتماد می کنند، از این رو ظاهر حجّت است برای شنونده علیه گوینده و حجّت است برای گوینده علیه شنونده این در حالی است که شارع مقدس هم در به کار بردن الفاظ برای فهماندن مقاصد خود از روش عقلا عدول نفرموده و هیچ مخالفتی هم با این روش نکرده است.
۴. اکثر اصولیین معتقدند در حجیت ظواهر الفاظ ظنّ نوعی کفایت می کند و نیاز به ظنّ فعلی نیست یعنی ظواهر از آن جهت که بالقوه ایجاد ظنّ می کند حجّت است.
۵. با اثبات حجیت ظواهر الفاظ حجیت ظواهر قرآن هم ثابت می شود ولی اخباریون قائل به عدم حجیت ظواهر قرآن هستند. و می گویند ظواهر قرآن بدون تفسیر ائمه علیهم السلام حجّت نیست. با بررسی دلایل آن ها به این نتیجه می رسیم که اکثر استدلالات آن ها فاقد استحکام و استواری می باشد.
۶. خداوند در قرآن عموم مردم را به تدبیر آیات امر فرموده است و در برخی آیات هدف انزال کتاب را تدبیر و تذکر دانسته است و می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد، ۲۴/۴۷) با توجه به معنای تدبیر معلوم می شود که مقصود خداوند سبحانه، تأمل در معانی و بینش شناخت محتوای آن است، حال چگونه ممکن است در مورد چیزی که نامفهوم است امر به تدبیر شود پس نتیجه می گیریم ظواهر قرآن مستقلاً حجّت است.

۱. مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان حجیت ظواهر قرآن می باشد.
۲. اصول الفقه «مظفر»، ۲ / ۱۴۷.
۳. مبادی فقه و اصول «فیض» / ۲۳۱.
۴. همان / ۲۳۲.
۵. اصول الفقه «مظفر»، ۲ / ۱۴۸-۱۴۹.
۶. کفایه الاصول / ۲۴۱.
۷. اصول الفقه «مظفر»، ۲ / ۱۴۹-۱۵۰.
۸. فوائد المدنیة / ۱۲۲.
۹. همان / ۴۰.
۱۰. همان / ۱۱۰.
۱۱. حدائق الناضرة، ۱ / ۲۷-۲۸.
۱۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲ / ۶۲.
۱۳. وسایل الشیعه، ۲۷ / ۴۷.
۱۴. همان / ۱۸۵.
۱۵. اصول الاستنباط «حیدری» / ۱۸۸.
۱۶. التنقیح فی شرح العروة الوثقی / ۹۳ به نقل از کاشف الغطاء.
۱۷. قوانین الاصول، ۱ / ۳۹۳.
۱۸. فوائد الاصول «نائینی»، ۳ / ۱۳۷.
۱۹. کفایه الاصول / ۲۸۳.
۲۰. وسائل الشیعه، ۲۷ / ۴۵ و ۱۸۶.
۲۱. همان / ۱۹۰؛ فرائد الاصول، ۱ / ۵۶.
۲۲. وسائل الشیعه، ۲۷ / ۲۰۲.
۲۳. همان / ۶۰؛ فرائد الاصول، ۱ / ۵۶.
۲۴. فوائد الاصول، ۳ / ۱۳۷.
۲۵. فرائد الاصول، ۱ / ۵۸.
۲۶. همان / ۵۹.
۲۷. اصول الاستنباط «حیدری» / ۱۸۹.
۲۸. البیان فی تفسیر القرآن / ۲۶۹.
۲۹. وسائل الشیعه، ۲۷ / ۲۰۱.
۳۰. کفایه الاصول / ۲۸۴.
۳۱. وسائل الشیعه، ۲۷ / ۲۰۴.
۳۲. تفسیر الصافی، ۱ / ۳۵.
۳۳. فوائد الاصول، ۳ / ۱۳۷.
۳۴. همان / ۱۳۶.
۳۵. الموجز فی اصول الفقه / ۲۹۱.
۳۶. همان / ۲۹۲.
۳۷. اصول الاستنباط / ۱۹۰.
۳۸. کفایه الاصول / ۲۸۳.
۳۹. تحریر الفصول «ذهنی تهرانی»، ۴ / ۱۸۹.
۴۰. بحار الأنوار، ۸۹ / ۹۱؛ الحدائق الناضرة، ۱ / ۳۱.
۴۱. کفایه الاصول / ۲۸۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی